



- ۸ { إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ }
 ۹ { يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ }
 ۱۰ { فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ }
 ۱۱ { وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ }
 ۱۲ { وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ }
 ۱۳ { إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ }
 ۱۴ { وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ }
 ۱۵ { إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا }
 ۱۶ { وَأَكِيدُ كَيْدًا }
 ۱۷ { فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُويْدًا }
 ۸ { همانا او بر بازگرداندنش پس تواناست. }
 ۹ { روزی که نمایان شود و در معرض آزمایش آید رازها. }
 ۱۰ { پس نیست برای او هیچ گونه نیرو و یاری. }
 ۱۱ { سوگند به آسمان برگشت (باران) دار. }
 ۱۲ { و زمین شکاف بردار. }
 ۱۳ { راستی آن گفتار جداکننده است. }
 ۱۴ { و هیچ یاوه نیست. }
 ۱۵ { همانا آن‌ها نیرنگ می‌کنند چه نیرنگی. }
 ۱۶ { و من نیرنگ آرم چه نیرنگی. }
 ۱۷ { پس همی مهلت ده کافران را، مهلتشان ده اندکی. }

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

شرح لغات:

تبلی، مضارع مجهول ابلی: شخص را در معرض آزمایش آورد، قدرت خود را آشکار نمود، عذرش را پذیرفت. از ماضی مجرد بلو (ناقص واوی): آزمایش شد، شناخت. از بلی (ناقص یائی): جامه چرکین و پوسیده گشت.

سرائر، جمع سریره، نهان، چیزی را که نهان می‌دارد، نیت.

الرجع: برگشتن، جواب نامه، باران پی در پی، آب‌ها و رطوبت‌هایی که باد به این سو و آن سو می‌برد، سود، گیاه بهاری، گودال آب.

الصدع، از صَدَع (مفتوح العین): شکافت، پراکنده کرد، چیزی را کشف نمود،



آشکارا حق را بیان کرد، کسی را مورد قصد قرار داد، از چیزی خودداری کرد، در شب راه رفت. (مکسور العین) به دردسر دچار شد.

فصل: مانع، حد میان دو چیز، گفتار حقی که باطل در آن راه ندارد، قضا میان حق و باطل.

هزل: یاوه‌گویی، لاغری.

کید: فریب، نیرنگ، جنگ.

روید، اسم فعل به معنای امر: آهسته! آرام باش! مصدر مصغر از ارود: راه رفتن آهسته و کوتاه.

«إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ. يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ»: ضمیر «انه» مرجع ظاهری ندارد، مرجع آن از آیات سابق برمی‌آید: همان مبدأ قدرتی که در میان آسمان و مواد آن این شعله‌های نور را پدید آورده و از میان صلب و ترائب موجود زنده و جهنده را آشکار نموده، بر برگرداندن آن پس از دوران حیات و موت قادر است، برگرداندن آن به زندگی و عالم دیگر. این برگرداندن، در روزی است که رازهای نهانی: اندیشه‌ها، ملکات، اعمال که در دنیا زیر پرده‌هایی نهان و خفته و آرام بوده است، آشکارا می‌گردد و خیر و شر و نیک و بد آن آزمایش می‌شوند، تا اگر خیرات و نیکی‌ها و محصول ثابت اعمال خوب شخص، از شرور و بدی‌ها سنگین‌تر شود و برتر آید، به سوی محیط جاویدان بهشت کشانده شود. و اگر شرور و بدی‌ها برتر آید به سوی جهنم روان شود. در چنین روزی چون استعدادها به فعلیت رسیده و قوای انسانی برای تجدید حیات و برگرداندن ملکات و جلوگیری از بروز نهانی‌ها، پایان یافته و رابطه با هر مبدأ قدرتی از میان رفته، روز ظهور و فعالیت نفسیات و مکتسبات است، در آن روز، نه کسی از خود قوه‌ای دارد و نه از خارج خود یاور: «فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ».



این آیه «إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» چون بدون حروف عطف و ارتباط آمده است، باید جواب دیگر قسم «و السماء...» یا منظور نهایی نظر «فلينظر...» باشد: آنچنان که قدرت دارد از میان فعل و انفعال‌های ماده، نور و حرارت و حیات پدید آرد، قادر است که این انسان را به صورت دیگر بر طبق فعل و انفعال‌هایی که در زیر پرده اعمال و آثارش صورت گرفته است، برگرداند.

«و السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ، وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ، إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ، وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ»: «الرجع»، را همه مفسرین به معنای باران گرفته‌اند، از این جهت که پی در پی و با فاصله‌ای به زمین، یا به قدرت بادها به هر سو می‌گردد. به مناسبت این معنا، معنای «الصدع»، را شکافتن زمین به قدرت حرکت گیاه‌ها یا عوامل دیگر دانسته‌اند. قرینه سوگندها «و السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ...» و آیه «إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» و آیات دیگری که رجوع همه موجودات را به سوی خداوند اعلام نموده، و سیاق آیات قبل که راجع به معاد است و اینکه «الصدع» تعبیر دیگری از انشقاق عمیق و همه جانبه زمین می‌باشد، این آیات باید ناظر به وضع نهایی آسمان و زمین و پراکنده شدن و برگشت آن‌ها به سوی عالم فوق ماده و طبیعت باشد. ذات، اشعار به طبیعت و خاصیت ذاتی دارد: آسمان به طبیعت خود برگشتنی، و زمین به طبیعت خود شکافتنی و جدا شدنی می‌باشد.

سوگند «و السماء...» می‌شود که راجع به آیات قبل «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ...» و اشهاد عمومی و تعقیبی برای آن‌ها باشد. بنابراین، «إِنَّهُ...» استتاج و جواب دیگری برای سوگند است: سوگند به آسمان برگشتنی و...، روزی در پیش است که رازها آشکار و آزمایش می‌شود. و این گفتار فصل است. می‌شود که منقطع از قبل و جواب مستقیم آن، «إِنَّهُ» باشد. اگر ضمیر «إِنَّهُ» راجع به آیه سابق «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» باشد، سوگند، غیر مستقیم به همین آیه برمی‌گردد: سوگند به آسمان برگشتدار و زمین



شکاف بردار، و گواهی این‌ها، این گفته «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»: «روزی که رازها هویدا شود» گفته‌نهایی و فصل است، زیرا آخرین بیان و مبین غایت و سر تکامل و تحوّل جهان است. می‌شود که ضمیر «آنه»، راجع به آیات قبل، و یا راجع به مورد سوگند باشد: همه این آیات یا رجوع آسمان و صدع زمین گفتار فاصل میان حق و باطل و آخرین بیان حق است. بیشتر مفسرین این ضمیر را راجع به قرآن گرفته‌اند که همه آن حق و ممیز میان حق و باطل است، و در آن هیچ یاوه و گفتار سرسری و بی‌پایه نیست.

شاید که آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ» ناظر به برگشت طبیعی صورت آسمان (اجرام علوی) باشد که پس از رسیدن به دوره کامل و درآمدن به صورت نجم و ثاقب، خود به صورت و حالت گذشته برمی‌گردد تا در نهایت منفجر شده و مبدل به ماده گازی می‌شود و به دریای بیکران ماده و وحدت و قدرت برمی‌گردد و می‌گراید، و همچنین است وضع زمین.^۱

«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا، وَأَكِيدُ كَيْدًا، فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَهْلُهُمْ رُؤِيدًا»: ضمیر «انهم» راجع به کافرین و معارضین با قرآن و حکومت آن است. کید، نقشه و ساخت و سازهای پنهان برای غافلگیری است. دو فعل مضارع «یکیدون. اکید» اشعار به استمرار و همیشگی بودن این دوگونه کید دارد. «کیدا»، دلالت بر نوعی کید می‌نماید که متناسب با کیدکننده است: دام‌ها و کیدهای کافران و منافقان بافته رسته‌های او هام

۱. رجوع شود به فصل هشتم از کتاب «پیدایش و مرگ خورشید». از شواهد علم ستاره‌شناسی به این نتیجه رسیده‌اند که پس از دوره تکامل و انفجار، از ترکیب عناصری که از آن‌ها در فضا پراکنده می‌شود، با گاز بین ستارگان، نطفه ستاره‌های تازه‌ای بسته می‌شود، به این ترتیب فضای آسمان و جرم آن و تکوین ستارگان پیوسته در حال برگشت به صورت کامل و بازگشت به ماده اول است: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ». رجوع شود به بخش دوم از کتاب «مجموعه علمی جهان». (مؤلف).



و ناشی از اندیشه‌های شیطانی و قدرت‌های محدود و در میان کوره راه‌های تاریک و گمراهی است: ﴿وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ (غافر ۴۰/۲۵): «کید خداوند حکیم و قاهر در طریق هدایت و نور و بر مبنای حکمت و ناشی از قدرت پایدار و نظام و سنن عالم و اجتماع است». ﴿إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (اعراف ۷/۱۸۳). قرآن که قول حق و فصل است مظهري از نقشه حق و کید حکیمانه خداوند می باشد که مانند اژدهای موسی کیدهای ساحران و افسونگران را باطل می نماید و بر طبق نظام و سنن خداوند پیش می رود. و هر مانعی را از مسیر خود برمی دارد و راه نفوذ در دل‌ها و استخدام قدرت‌ها را باز می نماید و از پس ابرهای باطل و نیرنگ‌ها و حيله‌های اهل باطل آشکار می گردد و با حرکتی که در عقول و نفوس پدید می آرد، کیدها و بافته‌های شیطانی را از مسیر راه حق برمی دارد. تکرار «مهل و امهل» تأکید به صبر در راه بیان و اعلام حق است. «مهَل» از باب تفعیل، امر به مهلت پی در پی، و «أَمْهَلُهُمْ رُؤُودًا» فرمان مهلت نهایی است. این مهلت‌ها و بردباری‌ها، بر طبق سنت و در مدت معین، در راه خدا، باید انجام گیرد تا در موقع مقدر یاری خداوند برسد. چنانکه روش آن حضرت ﷺ در سال‌های نخست بعثت و هجرت به مدینه، همین صبر و امهال بود تا قرآن بر نفوس قابلی پرتو افکند و نفوذ نمود و قلوب و نیروی مؤمنان جمع و متمرکز گردید، آن‌گاه یاری خداوند در کارزار بدر و دیگر کارزارها رسید و کار کافران زار و زندگی‌شان دشوار و جمعشان تار و مار شد و حق پایدار گردید.

چنانکه سوگند «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» عظمت و قدرت خداوند را در صورت بروج نمایاند، سوگندهای این سوره صورت دیگری از قدرت و تدبیر را در تغییر وضع اختران می نمایاند. پس از آن نظر انسان را به منشأ آفرینش خودش برمی گرداند. آن‌گاه مسیر نهایی انسان و وضع نهایی زمین و آسمان را بیان می کند.



سپس قرآن را به فصل حق و باطل توصیف می‌نماید. در پایان فرمان صبر و امهال می‌دهد و محکومیت نهایی کافران را اعلام می‌نماید. به این ترتیب مطالب آغاز و انجام این سوره و سوره بروج با هم پیوسته می‌شود و به یک مقصود می‌رسد.

طول آیات این سوره کوتاه و متقارب است (آیه دو، هماهنگ با اندیشه و فاصله تحولی از الطارق به النجم الثاقب، با مد خاصی آمده است) و بعضی آیات به تناسب مطالب قدری کشیده و آخرین آیه کشیده‌تر شده است.

حرکات کلمات و برخورد میان حرکات و آهنگی که از آن‌ها برمی‌خیزد، متناسب با اوج و حضیض معانی است، و پیوسته متغیر می‌شود، چنانکه تا آیه ۴، در حال اوج یا تساوی است و از آیه ۵، با کسره‌های متناوب و پی در پی و در میان، رو به حضیض می‌رود، گاه اوج می‌یابد، گاه به شدت می‌گراید.

اوزان آیات تا آیه ۱۰، پیوسته به وزن فاعل است (جز آیه ۵ که پیوسته به آیه ۶ است). حرف ما قبل آخر و حرف آخر (روی) پی در پی متغیر است: وحدت وزن هماهنگ با وحدت قدرت ساری در آیات و مظاهر مختلف آن است، اختلاف آخر آیات نمایاننده اختلاف مظاهر و مطالب می‌باشد. **زمانه ما**

وزن آیه ۱۱ و ۱۲ به تناسب تغییر مطلب به فعل (به فتح فاء و سکون عین، و وزن آیه ۱۵ تا ۱۷) (با تنوین آخر) به فعلیل درآمده است. دو حرف آخر سه آیه آخر به یاء و دال ختم شده که هم قافیه با آیات تعظیم و تمديد و صفات سوره بروج است با اختلاف در وزن، که اشعار به نوعی ارتباط در معنا دارد.

لغات و اوزان اسمی و فعلی خاص این سوره: «الطارق، الثاقب (با ال) دافق، الترائب، الصلب (مفرد) الرجع (با ال)، رجعه (با اضافه)، تبلی (مضارع مجهول)، السرائر، الصدع، فصل (بدون ال) الهزل، امهلهم (امر باب افعال) رویداً».



از رسول خدا ﷺ روایت شده:

هر کس سورة «السماء و الطارق»، را بخواند، خداوند به عدد هر اختری که در آسمان است به او ده حسنه دهد.

از حضرت صادق (ع):

هر کس در نماز واجب قرائتش «السماء و الطارق» باشد، برای او روز قیامت منزله و مقام خاصی است، و از رفقای پیمبران و اصحاب آنها در بهشت می باشد.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»